

بررسی روابط انسجام کارکردی و ارزشی و ساختار خانواده از منظر فرزندان ازدواج کرده تهرانی

خدیجه سفیری^۱، افسانه کمالی^۲، زهرا ملا^۳

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش ۹۸/۱۲/۱۵)

چکیده

انسجام خانوادگی به عنوان مفهومی که نشان دهنده رابطه میان والدین و فرزندان است که خانه پدری خود را پس از ازدواج ترک کرده اند، توسط بنگستون و رابرت، در رد نظریه فروپاشی خانواده هسته‌ای، مطرح شد. هدف از تحقیق حاضر، بررسی تأثیر متغیرهای ساختاری بر دو بعد انسجام (ارزشی و کارکردی) در این نظریه است. با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، ۲۵۶ نفر از فرزندان ازدواج کرده سه منطقه شهر تهران که حداقل یکی از والدین آن‌ها در قید حیات بودند، انتخاب و تحقیق به روش پیمایش به اجرا درآمد. نتایج نشان می‌دهد اگرچه میزان انسجام ارزشی و کارکردی در خانواده‌های تهرانی در حد متوسط است، ولی با شرایط بحرانی فاصله دارد. به علاوه، این مقادیر نشان می‌دهد که جامعه ما با وضعیت معمول خود که در آن حمایت‌های متقابل خانوادگی بسیار بالاست، تفاوت زیادی کرده است. همچنین، روابط دومتغیره حاکی از آن است که از میان مؤلفه‌های ساختار خانوادگی که متغیر مستقل تحقیق محسوب می‌شوند، فقط متغیر برخورداری والدینی با انواع انسجام ارزشی و کارکردی رابطه معناداری برقرار کرده است. روابط همبستگی موجود نشانگر آن است که پسران نسبت به دختران کمتر حمایت والدین را دریافت می‌کنند، ولی در حمایت از والدین و انسجام ارزشی یا باور به مسئولیت‌ها و وظایف، تفاوت معناداری با دختران ندارند. همچنین، براساس مدل

kh.safiri@alzahra.ac.ir

^۱ استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

A.kamali@alzahra.ac.ir

^۲ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

Zahra_molla@yahoo.com

^۳ کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی، دانشگاه الزهرا، نویسنده مسئول

رگرسیون، ۲۵,۴ درصد واریانس متغیر انسجام کارکردی مادران، ۱۱,۴ درصد تغییرات انسجام کارکردی پدران، ۱۱,۲ درصد تغییرات متغیر انسجام کارکردی فرزندان ازدواج کرده و ۵۵,۴ درصد واریانس متغیر انسجام ارزشی، توسط مؤلفه‌های ساختار خانواده تبیین شده‌اند. در نهایت، تحلیل مسیر متغیرهای وابسته نشان می‌دهد که ضرایب تأثیر غیرمستقیم متغیرهای ساختاری بسیار ضعیف است.

واژگان کلیدی: انسجام خانوادگی، انسجام کارکردی مادران و پدران، انسجام کارکردی فرزندان ازدواج کرده، انسجام ارزشی، ساختار خانواده.

مقدمه و بیان مسئله

قرآن کریم، خانواده را بنیان آرامش و تبادل عواطف پاک انسانی معرفی می‌کند^۱ و همگان را به توسعه و تحکیم آن فرامی‌خواند.^۲ آینده، دوام یا فروپاشی خانواده، از دل مشغولی‌های مهم جامعه‌شناسان نیز بوده است. دگرگونی‌های فراوان در ابعاد ساختاری و کارکردی خانواده، از مهم‌ترین دلایل این نگرانی‌هاست. انواع نظریات جامعه‌شناسان در پیوستاری از «تداوم و پایداری خانواده» تا «زوال خانواده» قرار دارد و در مجموع، سه برداشت را در بر می‌گیرد:

○ برداشت اول معتقد است که تغییرات خانواده نامطلوب است و باعث فروپاشی خانواده‌ها و ازدست‌رفتن حمایت و پشتیبانی اعضای خانواده از یکدیگر و احساس ناامنی و پوچی در افراد می‌شود (مک‌کارتی و ادواردز،^۳ ۱۳۹۰). این دیدگاه بیانگر نظریه زوال یا تضعیف رو به رشد خانواده است و فرض ازدست‌رفتن انگاره خانواده هسته‌ای را دنبال می‌کند.

○ برداشت دوم معتقد است که این تغییرات الزامی و مطلوب است و افراد در شرایط جدید از آزادی لازم برخوردارند تا آن‌گونه که مایل هستند زندگی کنند و سبک زندگی خود را بدون هیچ تحمیلی از بیرون، مطابق امیال و علایق خود تنظیم کنند (مک‌کارتی و ادواردز،^۴ ۱۳۹۰).

^۱ و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان زوج‌هایی آفریده است تا در کنار وی آرامش یابید و بین شما دوستی و عطف قرار داد (روم، ۲۱).

^۲ باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر را به نکاح یکدیگر درآورد تا میان مؤمنان، بدون همسری نماند (نور، ۳۲).

^۳ Mc. Carty & Edwards

^۴ Mc. Carty & Edwards

از این‌رو، محققان بسیاری به تحقیقات بین‌نسلی و رابطه والد-فرزندان بزرگسال پرداختند. این تحقیقات، برای مدت زیادی معطوف روابط والد-فرزندی در دوران کودکی آنان بود و در دیگر دوره‌های زندگی کمتر مورد توجه قرار گرفت. در دهه‌های اخیر، مطالعات گوناگونی به بررسی رابطه والد-فرزند بزرگسال و نقش کلیدی آن در طی دوره زندگی پرداختند.

تا قبل از شکل‌گیری تحولات مدرن در جامعه ایران، خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی، یک واحد تولیدی و مصرفی بود که در آن، افراد با هر جنسیتی کار می‌کردند و به اقتصاد آن رونق می‌بخشیدند. این گونه از خانواده گسترده، عمدتاً پدرسالار و پیرسالار بود و بزرگ‌ترها هم نفوذ بیشتر و هم مدیریت خانواده را بر عهده داشتند و نقش خانواده در ازدواج فرزندان نیز پررنگ بود (سرای، ۱۳۸۵). افراد در جوانی و سنین پایین ازدواج می‌کردند و حتی بعد از ازدواج نیز خود را متعهد، و در برابر خانواده مسئول دانسته و وظیفه حمایت از آن را بر عهده داشتند و عصای دست زمان پیری پدر و مادر محسوب می‌شدند. در مقابل، والدین نیز فرزندان را بعد از ازدواج تنها نمی‌گذاشتند و در هر زمینه‌ای از او و عضو جدید، یعنی همسر او، حمایت می‌کردند. امروزه با توجه به کوچک‌تر شدن خانواده^۱ و سکونت‌نداشتن غالب فرزندان ازدواج‌کرده در خانواده پدری، ادامه نقش حمایتی در خانواده برای آنان دشوار شده است. از سوی دیگر، والدین پس از ازدواج فرزندان، با «سندروم آشیانه خالی»^۲ مواجه می‌شوند. از نظر پاپالیا^۳ و همکارانش، این سندروم به‌معنای پایان یافتن فرزندپروری نیست، بلکه به‌منزله انتقال به مرحله جدید و ایجاد رابطه بین والدین با فرزند ازدواج‌کرده است (پاپالیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۴۹).

در ایران نیز گرایش به نومکانی پس از ازدواج از دهه‌های قبل رو به افزایش بوده است. پژوهش انجام‌شده در سال ۱۳۸۲ نشان داد که ۶۱٫۵ درصد پاسخ‌گویان شهری مخالف زندگی فرزندان ازدواج‌کرده در کنار پدر و مادر و فقط ۲۶٫۲ درصد با آن موافق هستند. به‌علاوه، زنان بیش از مردان، و افراد تحصیل‌کرده بیش از سایرین، مخالفت خود را با هم‌مکانی ابراز داشته‌اند (عبدی، ۱۳۹۳). البته، با افزایش فزاینده سن ازدواج^۴ در ایران، والدین نیز در سنین بالاتری

^۱ براساس گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵، متوسط بعد خانوار در سال ۱۳۷۵ معادل ۴٫۸ نفر، در سال ۱۳۸۵ برابر با ۴ نفر، در سال ۱۳۹۰ برابر ۳٫۵ نفر و در سال ۱۳۹۵ برابر با ۳٫۳ نفر بوده است.

^۲ Empty Nest Syndrome

^۳ Papilla

^۴ براساس نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، در سال ۱۳۷۵ میانگین سن ازدواج برای مردان ۲۵٫۶ و برای زنان ۲۲٫۴، در سال ۱۳۸۵ برای مردان ۲۶٫۲ و برای زنان ۲۳٫۳ و در سال ۱۳۹۵ برای مردان ۲۷٫۴ و

سندروم آشیانه خالی را تجربه می‌کنند. همچنین، با افزایش امید به زندگی در کشور، دوران این تجربه برای والدین طولانی‌تر هم می‌شود. چنین وضعیتی دارای دو بعد است که به احساس والدینی با تجربه «سندروم آشیانه خالی» که بدون فرزندان در منزل چیزی را گم کرده‌اند و با پندار اینکه موجودی زائد هستند و نقش خود به‌عنوان حامی و نان‌آور را از دست داده‌اند، و نیز به فرزندان ازدواج کرده و احساس مسئولیت و تعهد آنان در قبال خانواده، بازمی‌گردد. بدین ترتیب، با توجه به شرایط کشور و خاکستری شدن^۱ آن و شکسته شدن روابط سنتی بین‌نسلی، انسجام خانواده^۲ که نشان‌دهنده پیوستگی بین‌نسلی بعد از زمانی است که فرزندان به بزرگسالی می‌رسند (بنگستون و رابرت،^۳ ۱۹۹۱: ۸۵۶) زیر سؤال رفته (بوژنکو،^۴ ۲۰۱۱) و با چالش روبه‌رو شده است. در چنین شرایطی است که موقعیت‌ها و فرصت‌هایی که زمینه تعامل و برقراری رابطه خانوادگی را مساعد می‌سازند، اهمیت می‌یابند. بر این اساس، تحقیق حاضر به این سؤالات می‌پردازد:

- میزان انسجام خانوادگی و ابعاد آن در جامعه مورد بررسی چقدر است؟
- آیا میان مؤلفه‌های ساختار خانواده یا متغیرهای مؤثر در ایجاد فرصت رابطه میان والدین و فرزندان ازدواج کرده (موقعیت‌های فردی و جمعی) با انسجام کارکردی و ارزشی آنان، رابطه وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

کریمی (۱۳۸۶) در تحقیق خود با عنوان «بررسی عوامل جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی مؤثر بر حمایت بین‌نسلی (فرزندان-والدین)» با هدف سنجش میزان حمایت بین والدین و فرزندان بزرگسال، سه بعد از انواع حمایت‌های بین‌نسلی (عاطفی، مالی و مراقبتی) را مدنظر قرار داده است. نتایج حاکی از تأثیر عوامل ساختاری و دیگر ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی (تحصیلات، فاصله جغرافیایی بین دو نسل، سرمایه اقتصادی، وضعیت سلامت والدین) بر حمایت‌های بین‌نسلی در خانواده بوده است. همچنین، نتایج نشان داده است که به‌طور کلی

برای زنان معادل ۲۳ بوده است. گفتنی است که در سال ۱۳۹۵، برای اولین بار کاهش میانگین سن ازدواج در زنان مشاهده شده و از ۲۳،۴ در سال ۱۳۹۰، به ۲۳ در سال ۱۳۹۵ رسیده است.

^۱ خاکستری شدن جمعیت، یعنی نسبت جمعیت بالاتر از ۶۵ سال، پیوسته رو به افزایش است و طی دهه‌های آینده نیز همچنان رو به افزایش خواهد بود (گیدنز، ۱۳۹۳).

^۲ Family solidarity

^۳ Bengston & Roberts

^۴ Bozhenko

دختران بیش از پسران از والدین خود فاصله جغرافیایی دارند و این مسئله به کاهش میزان مشارکتشان در حمایت‌های بین دو نسل موردنظر منجر می‌شود. مادران بیش از پدران از حمایت‌های فرزندان برخوردار می‌شوند و بیش از آن‌ها از فرزندان حمایت (خصوصاً در انواع مراقبتی و عاطفی) می‌کنند و نیز به دلیل کوچک‌شدن ابعاد خانواده، والدین به منابع کمتری از حمایت خانوادگی دسترسی دارند.

سوسن باستانی و فاطمه ذکریایی سراجی (۱۳۹۱) در پژوهشی در حوزه سالمندی و شبکه‌ها و حمایت اجتماعی نشان داده‌اند که زنان سالمند در مقایسه با مردان حمایت‌های بیشتر و متنوع‌تری از اعضای شبکه خود دریافت می‌کنند و نیز سالمندانی که تماس حضوری و میزان صمیمیت بیشتری را با اعضای شبکه خود دارند، حمایت‌های بیشتری را با اعضای شبکه ردوبدل می‌کنند. همچنین، متغیرهای فراوانی تماس و میزان صمیمیت، در کنار متغیر جنسیت و وضعیت تأهل، بر تبادل حمایت اجتماعی مؤثر هستند.

یوسف فتحی (۱۳۹۶) رابطه حمایتی خانواده و سرمایه اجتماعی را بررسی کرده است و با استناد به نظر متفکران و آیات قرآن کریم، بر این باور است که اهمیت خانواده از طریق روابط اجتماعی حمایتی و نقش اساسی آن در تولید نسل مشروع نشان داده می‌شود. همچنین، او با توجه به سطوح معنوی، اجتماعی و اقتصادی، حمایت معنوی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی متقابل را از توصیه‌های قرآن کریم دانسته و آن را در ارتباط مستقیم با میزان احساس تعلق به خانواده دانسته است.

لادیتکا و لادیتکا^۱ (۲۰۰۱) در تحقیقی با عنوان «حمایت فرزندان بزرگسال از والدین سالمند: تفاوت‌های ناشی از احتمال و زمان برحسب جنسیت، نژاد و نقش خانوادگی» دریافتند که متغیرهای مذکور در جامعه آمریکایی عامل‌های نظام‌مندی برای واریانس حمایت از والدین هستند. آن‌ها استدلال کردند که احتمال کمک به والدین در فرزندان مجرد بیشتر است تا آن‌هایی که متأهل‌اند. به علاوه، مجردان زمان بیشتری را برای کمک اختصاص می‌دهند. در بین متأهلان، کمک کردن دختران نسبت به پسران، احتمال کمتری دارد. همچنین دختران سیاه و سفیدپوست به شکلی همانند، ولی پسران سیاه‌پوست نسبت به پسران سفیدپوست، معمولاً کمتر حمایت می‌کنند. به علاوه، نتایج نشانگر اهمیت نقش پسران و تأثیرنداشتن اشکال ازدواج در حمایت از والدین سالمند بوده است.

^۱ Laditka & Laditka

هیل-کوت-نالتامبی و دارملینگم^۱ (۲۰۰۳) پژوهشی با عنوان «حمایت والدین میانسال از فرزندان بزرگسال در نیوزلند» را انجام داده‌اند. سؤال آن‌ها این است که چرا برخی از والدین میانسال، همچنان به حمایت از فرزندان بزرگسال خود که خانه را ترک کرده‌اند، ادامه می‌دهند. آن‌ها دریافتند که سن فرزند و نه سن والد، و جنسیت، هر دو تأثیر معناداری بر تأمین کمک دارد. اگرچه تماس مکرر و فاصله زیاد، تبادلات را مشکل می‌سازد، ولی آن را به‌طور کلی منع نمی‌کند. در مجموع، فرزندان از حمایت عاطفی و مالی بیشتر سود برده‌اند تا حمایت‌های خدماتی. مادران نیز بیشتر از پدران، مخصوصاً در مورد وظایف روزانه، به فرزندان کمک کرده‌اند. مادران اولین کسانی هستند که در جنبه‌های عاطفی کمک می‌رسانند و در کارهای هرروزه مانند نگهداری از بچه‌ها، تهیه غذا یا کارهای خانه کمک می‌کنند، در حالی که پدران، خودشان را بیشتر به تأمین پول محدود می‌کنند.

لی^۲ و همکاران (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «فرزندان، نوع ازدواج و حمایت خانوادگی از سالمندان در مناطق روستایی چین معاصر: مطالعه موردی سانگژی»، نشان دادند که جنسیت فرزندان و نوع ازدواج تأثیر معناداری بر احتمال حمایت مالی و نیز کمک به والدین در کارهای خانه دارد، اما تأثیر معناداری بر میزان حمایت مالی که فرزندان به والدین ارائه می‌دهند و یا احتمال کمک در فصل کار کشاورزی آنان ندارد. براساس نتایج حاصله نویسندگان دریافتند که در سانگژی، جایی که هر دو نوع ازدواج شوهرمکانی^۳ و زن‌مکانی^۴ به‌طور تاریخی پذیرفته شده است، پسران و دختران نقش یکسانی در تأمین حمایت از والدینی که با آنان هم‌منزل نیستند، ایفا می‌کنند.

آکیلینو^۵ (۲۰۰۵) با هدف فهم بهتر چگونگی «تأثیر ساختار خانواده بر نگرش والدینی نسبت به حمایت اقتصادی فرزندان بزرگسال»، پژوهشی را انجام داده است. این تحقیق با استفاده از ابزار پرسش‌نامه و در دو مرحله زمانی نشان داد که ساختار خانواده اثر بلندمدتی بر نگرش والدین به تعهدات مالی به فرزندان دارد. در مقایسه با خانواده‌های کامل، هم مادر و پدر خوانده‌ها (نامادری و ناپدری) و هم والدین اصلی مجدداً ازدواج کرده، احتمال کمتری دارد که با فراهم کردن حمایت اقتصادی فرزندان در دوران انتقال به بزرگسالی موافق باشند. همچنین، در میان خانواده‌هایی با نامادری یا ناپدری، زمانی که فرزند مشترکی علاوه بر فرزندان رابطه

^۱ Hillcoat-Nalletamby Dharmalingam

^۲ Li

^۳ Uxorilocal

^۴ Virilocal

^۵ Aquilino

پیشین داشتند، تعهدات مالی بیشتر بود. والدین مجرد در مقایسه با خانواده‌هایی با دو والد اصلی، نگرش نسبتاً منفی در مورد حمایت اقتصادی از فرزندان نوجوان نشان داده‌اند، اما نگرش آن‌ها در طول زمان مثبت‌تر شده است.

سیترا^۱ و پیلمر^۲ (۲۰۰۷) در تحقیقی با عنوان «حمایت مادران در دوران پایانی زندگی، نقش ترتیب تولد فرزندان» نشان دادند که ترتیب تولد پیوسته نقش مهمی را در توضیح حمایت والدین از فرزندان ایفا می‌کند. به این ترتیب که آخرین فرزند متولد شده همان فرزندی است که مادران به آن‌ها از لحاظ عاطفی نزدیک‌ترند و احتمال بیشتری دارد که مادران، فرزند اول را در زمان مواجهه با مشکلات یا بحران‌های شخصی انتخاب کنند. در مقابل، فرزندان میانی در انتخاب مادران جایی نداشتند.

«تکای بسیار زیاد فرزندان به والدین: دیدگاه والدین در مورد تأمین حمایت برای فرزندان بزرگسال» نام تحقیقی است که تیمونن^۳ و همکاران در سال ۲۰۱۱ انجام دادند. تمامی پاسخ‌گویان این تحقیق مادر یا پدر بزرگ بوده‌اند. نمونه‌های مورد مطالعه آنان، یعنی والدین سالخورده که فرزندان یا فرزندان‌شان تجربه طلاق و یا جدایی را داشتند، به دنبال رسیدن به دو هدف اصلی بوده‌اند: جبران شکست‌های درک‌شده‌ای که فرزندان‌شان تجربه کرده‌اند، و کشیدن مرز به دور حمایتی که برای جبران شکست‌ها در نظر گرفته بودند. براساس نتایج، حمایت داده‌شده از سوی پاسخ‌گویان به فرزندان بزرگسالشان در طول و یا بعد از فرایند جدایی، به پنج دسته تقسیم می‌شد که عبارت‌اند از: حمایت عاطفی، حمایت مالی، حمایت عملی (نگهداری از بچه)، حمایت عملی (انجام کار خانه)، حمایت عملی (دادن مشورت و همکاری در خصوص موضوعات قانونی و مالی).

هارتنت^۴ و همکاران (۲۰۱۲) در تحقیقی با عنوان «حمایت والدینی در طی دوران جوانی: چرا کمک‌ها با افزایش سن کاهش می‌یابد؟» دریافته‌اند که نیاز فرزندان، کسب نقش‌های بزرگسالی یا نزدیکی جغرافیایی و عاطفی، واسطه رابطه میان سن و حمایت مالی است. همچنین، این یافته‌ها ارتباط سن با کاهش نیاز فرزندان، علت کاهش حمایت مالی با افزایش سن را تبیین می‌کرد. سن فرزند به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده قوی حمایت مالی بعد از کنترل متغیرهای دیگر باقی می‌ماند، اما هنجارهای سنی جریان حمایت را از سوی والدین به سمت فرزندان هدایت می‌کرد.

^۱. Suitor

^۲. Pillemer

^۳. Timonen

^۴. Hartnett, Furstenberg, Birditt, Fingerman

وارد^۱ و همکاران (۲۰۱۴) در پژوهش «تغییرات جریان زندگی و ارتباط والد-فرزند بزرگسال» از داده‌های دو موج پیمایش ملی خانواده استفاده کردند. آن‌ها دریافتند که تغییر جغرافیایی والد-فرزند، وضعیت تأهل والد و فرزند، و نیز موقعیت والدگری فرزند، با ارتباط والد-فرزندی رابطه دارد. زندگی مشترک (هم‌خانگی) والدین با فرزندان بزرگسالی که خانه پدری را ترک نکرده‌اند، برخلاف سلامت والدین، می‌تواند با رابطه والدین با فرزندان که دیگر با والد هم‌خانه نیستند، هم‌بستگی داشته باشد.

در جمع‌بندی نتایج تحقیقات پیشین که رابطه والدین و فرزندان ازدواج‌کرده و تعاملات آنان را بررسی کرده‌اند، نکته قابل ذکر این است که در ایران، برخلاف کشورهای دیگر، تحقیقات زیادی در مورد روابط میان والدین و فرزندان ازدواج‌کرده آنان، حمایت آنان از یکدیگر و تفاوت نقش پدر و مادر در مورد فرزندان که والد هستند انجام نشده و فقط در حوزه سالمندی، حمایت‌های اعضای خانواده بررسی شده است. تحقیق حاضر، به رابطه والد-فرزند بزرگسال ازدواج‌کرده و خود والد پرداخته و اهمیت خانواده را در دوره کنونی بیشتر به نمایش می‌گذارد. این تحقیق همچنین به بررسی عواملی می‌پردازد که می‌توانند فرصت یا تهدیدی برای برقراری این رابطه باشند.

مبانی نظری

امروزه استفاده از مفهوم انسجام نه‌تنها در سطح کلان، بلکه در سطح خرد نیز گسترده شده است. بر همین اساس، روابط بین‌نسلی که در بحث انسجام استفاده شده (بنگستون و رابرت، ۱۹۹۱؛ بنگستون و همکاران، ۲۰۰۲) به انسجام بین‌نسلی بین والدین و فرزندان نشان در طول دوره زندگی اشاره می‌کند (مرز و دیگران، ۲۰۰۷: ۱۷۷). در بررسی حاضر برای سنجش انسجام خانوادگی میان والدین و فرزندان ازدواج‌کرده‌شان از مدل مفهومی بنگستون و رابرت (۱۹۹۱) استفاده کردیم. منظور از انسجام به‌طور کلی، پیوند علائق^۲، اهداف^۳ یا همدلی یک‌شکل (توافقات)^۴ در میان اعضای یک گروه است. اما از نظر آنان انسجام خانوادگی، پیوستگی بین‌نسلی در دوره‌ای از زمان است که فرزندان در جایگاه بزرگسالی قرار می‌گیرند، شغلی برای خود دست‌وپا می‌کنند و یا به دلیل ازدواج یا ترک منزل پدری، زندگی مستقلی را بنا می‌نهند. آنان انسجام بین‌نسلی خانوادگی را به‌عنوان ساختاری چندوجهی از تعامل والد-

^۱. Ward

^۲. interests

^۳. purposes

^۴. sympathies

فرزند در نظر می‌گیرند که شامل ابعاد کارکردی (استقلال در برابر وابستگی)،^۱ هنجاری یا ارزشی (خانواده‌گرایی در مقابل فردگرایی) و ساختاری (فرصت‌ها در مقابل موانع)^۲ است. در این مدل، منظور از «انسجام کارکردی»، الگوی حمایت ابزاری و گرایش رفتاری رابطه میان والدین و فرزندان ازدواج‌کرده‌شان و نیز درجه کمک‌کردن و مبادله منابع است، و متغیر «انسجام ارزشی»، قوت تعهد به اجرای نقش‌ها و وظایف خانوادگی را نشان می‌دهد. متغیر «ساختار خانواده» نیز اشاره به فرصت‌هایی دارد که تعامل خانواده را هدف قرار می‌دهد و به معنی توانایی افراد برای کنش متقابل است. این نظریه، رابطه والدین و فرزندان ازدواج‌کرده به عنوان رابطه درجه اول خویشاوندی را عامل سازمان‌دهی پیوند و انسجام خانوادگی می‌شمارد. از این منظر، وجود شبکه حمایتی غیررسمی که فرزندان در رأس آن قرار می‌گیرند و نیز حس یکپارچگی میان اعضای خانواده، پایداری ارتباط والد-فرزندی، رفع حس تنهایی والدین و حفظ گرمای کانون خانواده، با نقش حمایتی فرزندان ازدواج‌کرده شکل می‌یابد. این روابط در زیر سایه مفهوم انسجام، به جنبه‌های مثبت پیوندهای میان افراد مانند گرمی،^۳ علاقه،^۴ جاذبه،^۵ تعامل^۶ و پیشنهاد کمک^۷ در زمان لازم مربوط می‌شود (هلبک^۸ و همکاران، ۲۰۱۰).

انسجام کارکردی هر دو جنبه ذهنی و عینی تبادل منابع میان والد و فرزند را بازتاب می‌دهد و مؤلفه‌های عینی تبادل، کیفیت، نوع و مقدار (کمیت) منابعی را که هر عضو رابطه برای یکدیگر به اشتراک می‌گذارند، نشان می‌دهد. این مؤلفه‌ها، به عنوان کارکرد مثبت هنجارهای فردی و علاقه بین‌نسلی پیش‌بینی شده‌اند. فراوانی و اهمیت انتقال منابع بین‌نسلی، نشان‌دهنده تعادل نسبی همکاری در روابط است. از دیدگاه برخی از جامعه‌شناسان، ارزیابی تجربی تعادل عینی به‌سختی صورت می‌گیرد، زیرا تبادلات بین‌نسلی رایج چندبعدی هستند. والدین و فرزندان فقط تبادل مادی ندارند، بلکه در بین آن‌ها حمایت عاطفی و فیزیکی نیز در جریان است. علاوه بر این، همان‌گونه که روسی و روسی^۹ (۱۹۹۰) دریافتند، اعضای نسل‌های مختلف، انواع حمایت را مبادله می‌کنند (والدین ممکن است حمایت عاطفی را به اشتراک بگذارند، در حالی که فرزندان کمک مادی یا فیزیکی را توزیع می‌کنند). هر چند جنبه‌های

^۱. Functional Solidarity (autonomy vs. dependence)

^۲. Structural Solidarity (opportunities vs. barriers)

^۳. Warmth

^۴. Affection

^۵. Attraction

^۶. Interaction

^۷. Offering Help

^۸. Hlebec, Sircelj, Mrzel

^۹. Rossi & Rossi

متفاوت تبادل بین‌نسلی مانند عشق و پول برابر نیستند، والدین و فرزندان برخی از کمک‌ها را به دلیل برابری در مبادلاتشان انجام می‌دهند. این مسئله، جنبه‌ی ذهنی انسجام کارکردی را نشان می‌دهد. این ارزیابی‌های تعادل، به‌عنوان الگوهای عینی کارکرد انتقالی منابع که در طول تاریخ روابط در جریان است، فرض می‌شود (بنگستون و رابرت، ۱۹۹۱). درمقابل، انسجام ارزشی فقط به جنبه‌های ذهنی و درک موقعیت‌ها و مسئولیت‌ها از نظر فرد و میزان تعهد به آن‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر، این مفهوم میزان خانواده‌گرایی و ارزش‌شمردن تعاملات خانوادگی را می‌سنجد. نکته‌ی مهم، دوسویه‌بودن انسجام کارکردی است؛ به این معنا که هم حمایت‌هایی که فرزندان از دواج‌کرده از والدین به عمل می‌آورند و هم حمایت‌هایی را که والدین به آن‌ها ارائه می‌دهند، از منظر فرزندان از دواج‌کرده مورد سنجش قرار می‌گیرد، درحالی‌که انسجام ارزشی یک‌سویه است و فقط از دیدگاه فرزندان از دواج‌کرده معنا می‌شود. همچنین، متغیر ساختار خانواده به موقعیت‌هایی عینی بازمی‌گردد که امکان ایجاد رابطه و تعاملات خانوادگی و توانایی افراد برای کنش متقابل را پدید می‌آورد یا تقویت می‌کند و به‌عنوان متغیر مستقل، شامل دو بعد فردی (مرتبط با فرزند) و جمعی (مرتبط با والدین و فرزندان) است. منظور از موقعیت‌های فردی، متغیرهای جنس، ترتیب تولد، نقش والدینی فرزندان و برخورداری از والدین است. موقعیت‌های جمعی شامل ترتیب تولد، وضعیت سلامتی، نقش والدینی و فاصله مکانی منزل است.

جنسیت یک عامل تأثیرگذار قوی در تبادل حمایت است و یافته‌ها نیز به نقش کلیدی که زنان در تأمین کمک ایفا می‌کنند، اشاره می‌کنند (برودی،^۱ ۱۹۹۰؛ اگبین و هوگان، ۱۹۹۰: ۲۲۶). فرزندان دختر، به دلیل ظرافت طبع و لطافت روحی که دارند، در دادن حمایت کارکردی به والدین پیشگام هستند و در جلب این نوع از حمایت از سوی آنان، نسبت به فرزندان پسر قوی‌تر عمل می‌کنند. علاوه‌براین، به نظر می‌رسد به دلیل وابستگی عاطفی و روحی که با پدر و مادر دارند، حس مسئولیت بیشتری را نسبت به والدین از خود نشان می‌دهند. بنابراین احتمال زیادی دارد که جنسیت فرزند بتواند میزان انسجام خانوادگی را تحت‌تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، استدلال‌ات بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه زنان و مردانی که خود نقش والدینی دارند، در جنبه‌های مختلف کمک‌های بیشتری را معطوف والدین خود می‌کنند. البته زنان بیشتر از جنبه‌ی عاطفی مسائل کمک می‌رسانند و در کارهای روزمره مثل نگهداری یا کارهای خانه کمک می‌کنند، درحالی‌که پدران خود را بیشتر به تأمین پول محدود می‌کنند (هیلکوت و همکاران، ۲۰۰۳). بنابراین، به نظر می‌رسد که اگر خود فرزندان صاحب

^۱. Brody

کودکانی باشند، در جلب حمایت یا ارائه آن متفاوت با افراد فاقد فرزند عمل می‌کنند. همچنین، برخورداری والدینی می‌تواند میزان انسجام خانوادگی را دچار نوسان کند و به فزونی یا نقصان آن منجر شود. منظور از برخورداری از والدین، داشتن فقط یکی از والدین یا داشتن هر دوی آنان در کنار هم است. فرزندی که صرفاً مادر و یا صرفاً پدر دارند، ممکن است حمایت کارکردی بیشتری را برای پدر یا مادرشان تأمین کنند یا به آنها ابراز علاقه بیشتری کنند یا احتمال بیشتری دارد که سعی مضاعفی برای درک آنان داشته باشند. به علاوه، می‌توان این فرض را نیز در نظر گرفت که مادران بیشتر از پدران در اولویت دریافت حمایت از سوی فرزند ازدواج‌کرده‌شان هستند و فرزندی که فقط از داشتن یک والد بهره‌مند است، ممکن است حمایت کارکردی کمتری دریافت کند تا فرزندی که هر دو والد را در کنار خود دارد.

یافته‌ها نشان دادند که ترتیب تولد بر اینکه والدین به کدام فرزند تمایل بیشتری دارند و به‌عنوان منبعی از حمایت عاطفی و کارکردی به او رجوع کنند، مؤثر است. ترتیب تولد پیوسته نقش مهمی را در توضیح طرفداری والدین از فرزندان ایفا می‌کند. آخرین فرزند بزرگسال احتمال بیشتری دارد که فرزندی باشد که مادران به آنها به لحاظ عاطفی نزدیک‌ترند. علاوه‌براین، احتمال بیشتری دارد که در زمان مواجهه با مشکلات یا بحران‌های شخصی، والدین به فرزند اول رجوع کنند. بسیاری از والدین نیز از این نکته آگاهی داشتند که ترتیب تولد نقش مهمی در انتخاب آنها برای فرزندی دارد که احساس نزدیکی به آنان دارند و یا روی حمایت‌شان حساب باز می‌کنند (سوییتز و پیلمر، ۲۰۰۷).

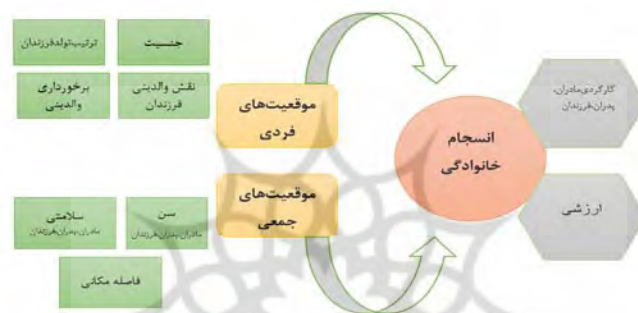
از سوی دیگر، تصور می‌رود که سن والدین و فرزندان ازدواج‌کرده، به تغییر میزان انسجام خانوادگی منجر می‌شوند. به عبارت دیگر، معمولاً با افزایش سن والدین، فرزندان حمایت کارکردی خود را نسبت به آنان که با ضعف جسمانی مواجه هستند، افزایش می‌دهند و یا می‌توان تصور کرد که هرچه قدر سن فرزند کمتر باشد، میزان تماسی که با والدین برقرار می‌کند، افزون‌تر از زمان سنین بالاتر آنان است. افزون بر آن، معمولاً والدین از این وضعیت شکایت دارند که فرزندان‌شان در موقع نیاز، در دسترس نیستند؛ چراکه آنها تمایل دارند که احساس کنند می‌توانند روی فرزندان گرفتارشان در وقت نیاز حساب کنند. دردسترس بودن فرزندان، با وجود مشغولیت‌های زندگی‌شان، نشانه‌ای از قوت رابطه دانسته می‌شود (اسپیتز^۱ و گالنت^۲، ۲۰۰۴). بنابراین، می‌توان گفت که فاصله مکانی والدین و فرزندان بر میزان حمایت‌های متقابل آنان تأثیر می‌گذارد. مسئله سلامت نیز آن‌قدر اهمیت دارد که همواره

^۱. Spitz

^۲. Gallant

والدین دنبال این هستند که در اواخر دوره زندگی، فرزندان برای وجود آنها اهمیت قائل شوند و آنها را به دلیل فرسودگی جسمی و یا تحلیل سلامت روانی از خود نرانند. از طرف دیگر، از آنجاکه در شبکه‌های حمایتی، حمایت فرزندان ضعیف‌تر در اولویت والدین است، سلامتی فرزندان نیز نقشی جدی در تعیین تبادلات حمایت‌های متقابل دارد.

در نهایت، مدل مفهومی انسجام خانوادگی و رابطه انسجام کارکردی، ارزشی و مؤلفه‌های ساختار خانواده به صورت زیر است:



فرضیه‌های پژوهش

۱. بین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی با ساختار خانواده (موقعیت‌های فردی و جمعی) رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱.۱. بین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی با موقعیت‌های فردی در ساختار خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱.۱.۱. میانگین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی برحسب جنسیت فرزندان، تفاوت معناداری دارد.
- ۱.۱.۲. بین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی با ترتیب تولد فرزندان رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱.۱.۳. میانگین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی برحسب نقش والدینی فرزندان (دارا بودن فرزند یا خیر) رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱.۱.۴. میانگین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی برحسب برخورداری والدینی (حیات هر دوی والدین یا یکی از آنها) تفاوت معناداری دارد.

- ۱،۲. بین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی با موقعیت‌های جمعی در ساختار خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱،۲،۱. بین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی با سن (مادران، پدران و فرزندان) رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱،۲،۲. بین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی با سلامتی (مادران، پدران و فرزندان) رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱،۲،۳. میانگین انسجام کارکردی (مادران، پدران و فرزندان) و انسجام ارزشی برحسب فاصله مکانی تفاوت معناداری وجود دارد.

روش پژوهش

روش این تحقیق، پیمایش بوده است. جامعه آماری پژوهش، تمام مردان و زنان حداقل یک بار ازدواج کرده دارای والد زنده و ساکن یکی از مناطق ۳، ۸ و ۱۶ شهر تهران بوده‌اند. این مطالعه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بهره برده است. با توجه به حجم ۶۴۶۴۰۷ نفری جامعه آماری، ضریب اطمینان ۰،۹۵، فاصله اطمینان ۰،۰۶ و مقدار واریانس ۰،۲۴، نمونه‌ای با حجم ۲۵۶ نفر انتخاب شد. پرسش‌نامه محقق‌ساخته با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ مورد سنجش پایایی قرار گرفت که مقادیر آن در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. روایی متغیرهای انسجام کارکردی و ارزشی				
α	حمایت‌شونده	حمایت‌کننده	متغیر	
			کارکردی	انسجام
۰،۸۵۲	فرزندان	مادران		
۰،۸۶۴				
۰،۸۴۰	مادران	فرزندان		
۰،۸۴۵	پدران			
۰،۷۴۷	مادران و پدران	فرزندان	ارزشی	

در پژوهش حاضر، برای بررسی فرضیه‌های رابطه‌ای از ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن، برای تحلیل فرضیه‌های مقایسه‌ای از آزمون T مستقل و آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه و درنهایت از تحلیل رگرسیون چندمتغیره سود جسته شده است. در تحقیق حاضر، مؤلفه‌های ساختار خانوادگی، متغیر مستقل و متغیرهای انسجام کارکردی و ارزشی، متغیرهای وابسته محسوب می‌شوند. منظور از انسجام کارکردی، درجه و میزان تبادلات فیزیکی، عاطفی، مالی و مادی بین والدین و فرزندان است. بدین ترتیب، منظور از انسجام کارکردی مادران و

پدران، منابع و مقادیر ارائه شده توسط هریک از والدین به فرزندان و منظور از انسجام کارکردی فرزندان، مجموع منابع و مقادیر ارائه شده از سوی فرزندان به هر دو والد است. انسجام ارزشی که برخلاف انسجام کارکردی، یک سویه و از جانب فرزندان است، درجه اهمیت خانواده و نقش های بین نسلی و درجه قوت وظایف فرزند را از نگاه فرزندان سنجش می کند. همچنین، متغیر ساختار خانوادگی به عنوان متغیر مستقل تحقیق، دارای دو بعد موقعیت های فردی و جمعی است. موقعیت های فردی شامل جنسیت فرزند ازدواج کرده، ترتیب تولد فرزند ازدواج کرده، نقش والدینی فرزند ازدواج کرده (داشتن یا نداشتن فرزند) و برخورداری والدینی (حیات هر دو یا یکی از والدین) است. در نهایت، سن (مادر، پدر و فرزند ازدواج کرده)، وضعیت سلامتی (مادر، پدر و فرزند ازدواج کرده) و فاصله مکانی (منزل دو نسل) نیز به عنوان مؤلفه های موقعیت های جمعی اعضای خانواده به منظور حمایت از یکدیگر محسوب می شوند.

یافته ها

ساختار خانواده

بر اساس اطلاعات حاصله، در مورد موقعیت های فردی که فرزند برای حمایت از والدین در آن قرار دارد، ۵۷ درصد از پاسخ گویان (فرزندان ازدواج کرده) را زنان و ۴۳ درصد آنان را مردان تشکیل داده اند. همچنین، ۲۶٫۶ درصد پاسخ گویان فرزند اول خانواده، ۲۴٫۲ درصد فرزند دوم و ۱۹٫۱ درصد آنان فرزند سوم و مابقی فرزند چهارم به بعد بوده اند. در مورد نقش والدینی با توجه به داده ها می توان گفت که ۷۷٫۷ درصد پاسخ گویان خود دارای فرزند بودند. به لحاظ برخورداری والدینی یا حیات والدین، ۳۱٫۶ درصد از فرزندان ازدواج کرده (۸۱ نفر) فقط از وجود مادر بهره داشتند، ۸٫۲ درصدشان (۲۱ نفر) فقط از نعمت داشتن پدر برخوردار بوده و ۶۰٫۲ درصدشان هر دو والد پدر و مادر را در کنار خود داشتند.

در مورد موقعیت های جمعی که اعضای خانواده برای حمایت از یکدیگر دارند، میانگین سن پاسخ گویان معادل ۳۸٫۸۶ سال و میانگین سن مادران ۶۳٫۵۲ و پدران ۶۶٫۸۷ سال بوده است. همچنین، ۹۰٫۳ درصد فرزندان ازدواج کرده از سلامتی کامل برخوردار بودند. در مقابل، ۶۷٫۲ درصد مادران و ۷۸٫۸ درصد پدران پاسخ گویان کاملاً سالم بودند. در این بین، ۲۴٫۲ درصد والدین و فرزندانشان، در شهری متفاوت و ۲۷٫۷ درصد در یک شهر زندگی می کردند. در نهایت، ۹٫۸ درصد آنان در یک ساختمان، ۵٫۵ درصد هم منزل و ۳۲٫۸ درصد در یک محله یا یک منطقه زندگی می کردند.

انسجام کارکردی و ارزشی

مراتب و آماره‌های انسجام کارکردی که انواع حمایت‌هایی است که مادران، پدران و فرزندان ازدواج کرده از یکدیگر به عمل می‌آورند و انسجام ارزشی که احساس مسئولیت‌پذیری و تعهد فرزند را به والدین می‌سجد، در جدول ۲ آورده شده است. اگرچه به نظر می‌رسد که میانگین انسجام کارکردی فرزندان بالاتر از سایر موارد است، اما تمامی آن‌ها در سطح متوسط ۵ قرار دارند. همچنین، توجه به مقادیر میانه حاکی از آن است که انسجام کارکردی فرزندان در بالاترین و انسجام ارزشی در پایین‌ترین سطح قرار دارد. به عبارت دیگر، از نظر فرزندان ازدواج کرده مورد بررسی، آنان بیشتر از والدین خود، به حمایتی که آنان از والدین خود می‌کنند بیشتر از حمایتی است که از سوی والدین خود دریافت می‌کنند. به علاوه، میزان حمایت‌های فرزندان از والدین خود، بالاتر از میزان باور و پذیرش مسئولیت‌ها و نقش‌هایشان بوده است. به بیان دیگر، با توجه به ناهمسانی ایفای نقش حمایتی و تعهد فرزندان، به نظر می‌رسد که بخشی از حمایت‌های فرزندان از والدین ناشی از الزام و اجبار موقعیتی است؛ باین حال، انحراف معیار که شاخص پراکندگی یا یک‌دستی پاسخ‌هاست، در مورد انسجام ارزشی بالاتر از سایر موارد و نشانگر عدم توافق بیشتری در میان پاسخ‌گویان است.

انسجام	مراتب						
	اصلاً	به ندرت	گاهی	اکثراً	همیشه	میانگین	میانها
کارکردی پدران	۷,۴	۲۰,۶	۳۷,۱	۲۸,۰	۶,۹	۵,۱۲	۵,۱۰
کارکردی مادران	۸,۱	۲۲,۶	۳۷,۰	۲۳,۰	۹,۴	۵,۱۱	۵,۰
کارکردی فرزندان	۲,۳	۱۶,۸	۳۶,۳	۳۶,۳	۸,۲	۵,۶۱	۵,۷۲
ارزشی	۵,۵	۳۲,۰	۳۲,۰	۱۱,۷	۱۸,۴	۵,۱۱	۴,۷۸

یافته‌های استنباطی

جداول ۳ و ۴ نشانگر روابط متغیرهای وابسته انسجام کارکردی و ارزشی با مؤلفه‌های متغیر مستقل ساختار خانواده است. به غیر از فرضیات مربوط به رابطه مؤلفه برخورداری والدینی با انسجام کارکردی و ارزشی که در تمام بخش‌ها دارای معنای آماری بودند و مورد قبول واقع شدند، سایر مؤلفه‌ها فقط در برخی موارد رابطه‌ای معنادار را نشان می‌دهند. در مجموع، انسجام کارکردی مادران با مؤلفه‌های جنسیت فرزندان، برخورداری والدینی، ترتیب تولد فرزندان، سن مادران، سن

۱. در تحقیق حاضر آماره‌های میانگین و میانه، در مقیاس ۰ تا ۱۰ تراز شده‌اند.

فرزندان، سلامت مادران و سلامت پدران رابطه‌ای معنادار دارد. به بیان دیگر، انسجام کارکردی یا حمایت‌های عینی و ذهنی مادران از فرزندان خود، با دختر بودن فرزند، حیات هر دو والد و درنهایت، سلامتی مادران و پدران افزایش می‌یابد. درمقابل، هرچقدر رتبه فرزند، سن مادر و سن فرزندان کمتر باشد، میزان حمایت‌های کارکردی انجام‌شده او بیشتر می‌شود.

شماره	متغیر	نتایج	انسجام کارکردی		
			فرزندان	پدران	مادران
۱،۱،۱	جنسیت فرزند	t	۱،۷۲	*۲،۵۲	*۴،۰۸
		sig	۰،۰۸۰	۰،۰۱۰	۰،۰۰۰
۱،۱،۲	ترتیب تولد فرزندان	r _s	-۰،۶۰	-۰،۱۳۸	*-۰،۱۳۱
		sig	۰،۱۳۱	۰،۵۲۱	۰،۰۶۰
۱،۱،۳	نقش والدینی فرزندان	t	۰،۹۳۰	۰،۱۱۰	۰،۸۶۳
		sig	۰،۰۰۰	۰،۳۵۳	۰،۹۱۲
۱،۱،۴	برخورداری والدینی	F	*۹،۳۶	*۲،۷۲	*۴،۲۴
		Sig	۰،۰۰۰	۰،۰۰۰	۰،۰۰۰

بخش دیگر این داده‌ها مربوط به انسجام کارکردی پدران است. نتایج حاصل حاکی از آن است که پدران از فرزندان دختر حمایت‌های بیشتری می‌کنند. به علاوه، سلامتی پدران و حیات هر دو والد به افزایش انسجام کارکردی آنان منجر می‌شود. البته، هر چقدر سن فرزندان کمتر باشد، انسجام کارکردی پدران بیشتر می‌شود و از آن فرزندان حمایت بیشتری به عمل می‌آورند. از سوی دیگر، انسجام کارکردی فرزندان یا حمایت‌های عینی و ذهنی آنان از والدین خود، در صورت برخورداری از هر دو والد، افزایش سن پدران، سلامتی خود فرزندان و مجاورت مکانی بیشتر، افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، حیات هر دو والد، افزایش سن پدران و مجاورت مکانی بیشتر، به افزایش بهره‌مندی والدین از حمایت‌های فرزندان خود منجر می‌شود. همچنین، برخورداری فرزندان از سلامتی، به حمایت بیشتر از آنان منجر می‌شود. به نظر می‌رسد علت این موضوع به این بازمی‌گردد که در صورت صحت فرزندان، آنان توانایی بیشتری برای حمایت از والدین خود را می‌یابند.

جدول ۴. بررسی فرضیات مربوط به روابط متغیرهای انسجام کارکردی و ارزشی با مؤلفه‌های ساختار خانواده (موقعیت‌های جمعی)					
شماره	متغیر	نتایج	انسجام کارکردی		
			فرزندان	پدران	مادران
۱،۲،۱،۱	سن مادران	r	—	—	*-۰.۳۷۹
		sig	۰.۰۰۰	—	۰.۰۰۰
۱،۲،۱،۲	سن پدران	r	*۰.۱۷۵	۰.۰۷۰	—
		sig	۰.۰۲۱	۰.۳۶۱	—
۱،۲،۱،۳	سن فرزندان	r	-۰.۰۸۴	*-۰.۳۳۹	*-۰.۳۷۸
		sig	۰.۱۸۲	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰
۱،۲،۲،۱	وضعیت سلامتی مادران	r	۰،۰۲۷	-۰،۰۲	*۰،۲۵۳
		sig	۰،۶۷۶	۰،۹۸۵	۰،۰۰۰
۱،۲،۲،۲	وضعیت سلامتی پدران	r	۰،۰۱۵	*۰،۱۵۴	۰،۱۸۸
		sig	۰،۹۸۱	۰،۰۴۲	۰،۰۱۹
۱،۲،۲،۳	وضعیت سلامتی فرزندان	R	۰،۱۵۹x	-۰،۰۳۶	۰،۰۵۶
		sig	۰،۰۱۰	۰،۶۳۹	۰،۳۹۵
۱،۲،۳	فاصله مکانی	F	*۲،۵۸۲	۰،۹۱۴	۱،۸۵۱
		sig	۰،۰۳۰	۰،۴۵۷	۰،۱۲۰

درنهایت، ایجاد حس تعهد نسبت به نقش‌ها و وظایف در فرزندان با مؤلفه‌های نقش والدینی فرزندان، برخورداری والدینی، سن مادران و فرزندان، برخورداری مادران از سلامتی و مجاورت مکانی ارتباط معناداری نشان می‌دهد. یافته‌های جداول ۴ و ۵ حاکی از آن است که افزایش سن مادران و فرزندان و مجاورت مکانی بیشتر، به افزایش انسجام ارزشی فرزندان منجر می‌شود. همچنین، در صورتی که فرزندان خود به موقعیت والدینی برسند و صاحب کودکی شوند، احساس تعهد ارزشی آنان نسبت به والدینشان فزونی می‌یابد. در مورد انسجام ارزشی، نکته حائز اهمیت آن است که برخلاف انواع انسجام کارکردی، هنگامی که فقط مادر در قید حیات است، احساس مسئولیت و تعهد فرزند افزایش می‌یابد، در صورتی که حیات هر دو والد در کنار هم، بر افزایش حمایت‌های کارکردی مؤثر است. به علاوه، برخورداری از مادران از سلامتی، موجب افزایش حس تعهد فرزندان و انسجام ارزشی آنان می‌شود.

تحلیل رگرسیون

افزون بر بررسی روابط دومتغیره، به منظور دریافت نحوه ارتباط توأمان متغیرهای وابسته این مطالعه، برای هر یک از چهار متغیر وابسته، و در مجموع، ۴ تحلیل رگرسیونی انجام شده است. داده‌های جدول ۵ مربوط به این رگرسیون‌هاست که به استفاده از متغیر ساختار خانواده و مؤلفه‌های آن مربوط می‌شود. جدای از آنکه هر چهار رگرسیون انجام شده در این بخش به لحاظ آماری معنادار محسوب می‌شوند، بالاترین ضریب تعیین تعدیل شده مربوط به انسجام ارزشی (۰,۵۵۴) و پایین‌ترین مقدار آن مربوط به انسجام کارکردی فرزندان (۰,۱۱۲) است. به عبارت دیگر، مؤلفه‌های متغیر ساختار خانواده یا موقعیت‌های ساختاری افراد در ارائه و بهره‌مندی از انواع انسجام، کمتر به کار تبیین حمایت فرزندان از والدین می‌آید. می‌توان چنین استدلال کرد که بخشی از شرایط تأثیرگذار در حمایت کارکردی فرزندان از والدین، ممکن است به میزان نیازهای مالی، تعداد فرزندان، وضع فعالیت و اشتغال و... فرزندان و توانایی‌های اقتصادی-اجتماعی والدین بازگردد که در این مطالعه به آن‌ها توجه نشده است. همچنین، با توجه به متغیرهای وارد شده در مدل هر یک از چهار رگرسیون انجام شده در این بخش، جنسیت فرزندان (دختر بودن) در دستیابی به حمایت‌های کارکردی والدین و خصوصاً مادران، تأثیر مثبتی دارد؛ در حالی که سن فرزندان به کاهش ارائه این حمایت‌ها خصوصاً در مورد پدران منجر می‌شود. به بیان دیگر، هرچه قدر فرزندان سن پایین‌تری داشته باشند، والدین چتر حمایت گسترده‌تری برای آنان می‌گسترند و با افزایش سن فرزندان، دامنه این حمایت‌ها کوچک‌تر می‌شود. می‌توان این‌طور هم برداشت کرد که با افزایش سن فرزندان ازدواج کرده و طبعاً اشتغال و کسب درآمد شخصی توسط آنان، والدین نیازی به حمایت بیشتر از فرزندان خود نمی‌بینند. در مورد هر چهار رگرسیون مورد بررسی، فاصله مکانی که به صورت متغیری دوشقی و در سطوح مختلف سنجش شده است، بر تمامی انواع انسجام اثری معکوس می‌گذارد. می‌توان گفت با ضرایب و وزن‌های مختلف، هرچه قدر که فاصله مکانی دو نسل بیشتر می‌شود، دامنه انواع حمایت آنان از یکدیگر کاهش می‌یابد. همچنین، متغیر برخورداری والدینی وارد رگرسیون انسجام کارکردی فرزندان و انسجام ارزشی شده است. این داده‌ها نشانگر آن است که حیات صرفاً پدر (در مقایسه با حیات هر دو والد یا حیات صرفاً مادر) با ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰,۲۰۱-، سبب کاهش حمایت فرزندان از والدین خود می‌شود. در مورد انسجام ارزشی علاوه بر آن، برخورداری از هر دو والد با شدت بسیار زیاد (۰,۷۶۶-) و حیات صرفاً پدر (در مقایسه با حیات صرفاً مادر) با شدتی کمتر (۰,۱۵۱-)، به کاهش احساس مسئولیت و تعهد فرزندان منجر می‌شود. گویی هنگامی که هر دوی والدین زنده هستند، فرزندان احساس

مسئولیت چندانی در قبال آنان ندارند و یا صرفاً حیات منفرد مادر موجب برانگیختن احساس تعهد آن‌ها می‌شود.

جدول ۵. نتایج تحلیل رگرسیون متغیرهای وابسته بر حسب مؤلفه‌های متغیر ساختار خانواده (موقعیت‌های فردی و جمعی) ^۱					
انجام ارزشی	انجام کارکردی			متغیر	
	فرزندان	پدران	مادران		
β	β	β	β		
۰.۰۷۸	۰.۱۱۹	*۰.۱۲۳	*۰.۲۶۳	جنسیت فرزند ^۲	
۰.۰۰۸	۰.۰۲۴	-۰.۰۶۷	-۰.۰۳۲	ترتیب تولد فرزندان	
۰.۰۰۹	-۰.۰۳۶	*۰.۱۴۸	۰.۱۱۲	نقش والدینی فرزندان ^۳	
*-۰.۷۶۶	۰.۰۹۹	-۰.۰۳۲	۰.۰۹۱	برخورداری والد	برخورداری والدینی ^۴
*-۰.۱۵۱	*-۰.۲۰۱	-۰.۱۲۶	۰.۰۷۷	برخورداری از صرفاً پدر	
-۰.۰۳۷	-۰.۲۱۶	۰.۰۶۰	-۰.۲۱۴	مادران	سن
-۰.۰۲۷	۰.۱۳۷	-۰.۰۹۴	۰.۰۷۰	پدران	
۰.۰۴۸	۰.۰۴۹	*-۰.۳۰۵	*-۰.۲۲۸	فرزندان	
۰.۰۱۴	-۰.۱۲۶	۰.۰۱۷	۰.۰۷۲	مادران	سلامتی
۰.۰۳۴	۰.۰۱۲	۰.۰۸۲	-۰.۰۲۶	پدران	
*۰.۱۰۰	*۰.۱۴۶	-۰.۰۸۶	-۰.۰۳۰	فرزندان	
*-۰.۲۱۲	*-۰.۳۷۳	-۰.۲۴۰	*-۰.۵۰۰	زندگی در شهر دیگر	فاصله مکانی ^۵
*-۰.۲۹۱	*-۰.۲۸۶	-۰.۱۴۵	*-۰.۳۵۱	زندگی در یک شهر	
*-۰.۲۵۹	*-۰.۳۰۳	-۰.۱۹۸	*-۰.۴۷۶	زندگی در یک منطقه	
-۰.۰۱۶	-۰.۰۸۶	-۰.۰۵۲	-۰.۱۳۶	زندگی در یک ساختمان	
۲۲.۰۷۷	۳.۱۴۸	۳.۱۷۹	۶.۷۹۱	F	
۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	Sig	
۰.۷۶۱	۰.۴۰۵	۰.۴۰۷	۰.۵۴۶	R	
۰.۵۵۴	۰.۱۱۲	۰.۱۱۴	۰.۲۵۴	R^2_{adj}	

^۱ در این تحلیل رگرسیونی، هم‌خطی متغیرها کنترل شده است.

^۲ درمورد جنسیت، دختر بودن مدنظر و پسر بودن محل مقایسه بوده است.

^۳ درمورد نقش والدینی، داشتن فرزند در مقابل فقدان آن مدنظر بوده است.

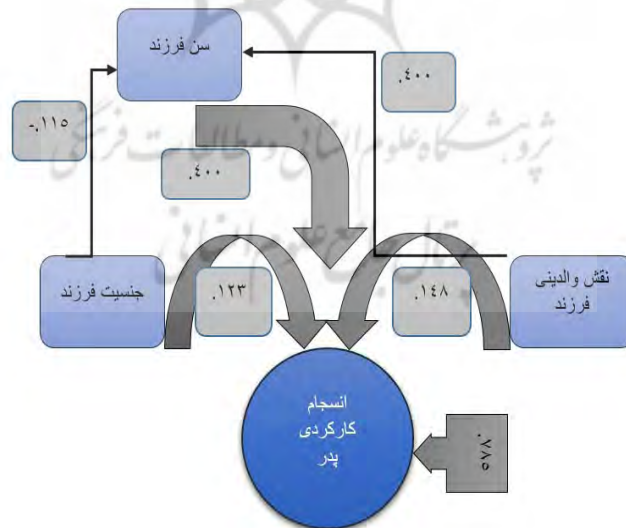
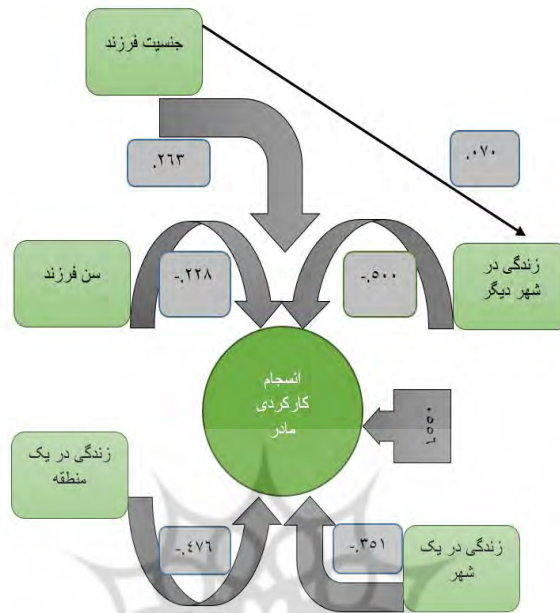
^۴ درمورد برخورداری والدینی، داشتن صرفاً مادر محل مقایسه بوده است.

^۵ درمورد فاصله مکانی، هم‌خانه بودن محل مقایسه بوده است.

تحلیل مسیر

به منظور بررسی مدل ارتباطات و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها، از تحلیل مسیر استفاده شده است. داده‌های جدول ۶ حاکی از آن است که متغیرهای مستقل علاوه بر تأثیرات مستقیم، بر تمامی متغیرهای وابسته، دارای تأثیرات غیرمستقیم، ولی بسیار اندک هستند. به بیان بهتر، تنها تأثیرات غیرمستقیم نقش والدینی بر انسجام کارکردی پدران (-0.122)، قابل اعتناست. مدل‌های ۲، ۳، ۴ و ۵ به ترتیب نمودار تحلیل مسیر متغیرهای انسجام کارکردی مادران، پدران، فرزندان و انسجام ارزشی را نشان می‌دهند. به علاوه، متغیرهای وارد شده در مدل‌های تحلیل مسیر انسجام کارکردی فرزندان و انسجام ارزشی یکسان بوده، ولی ضرایب مسیر، قدرت تبیین و میزان خطای آن‌ها متفاوت است. نکته قابل توجه در بررسی این نتایج آن است که در دو مدل انسجام کارکردی مادر و انسجام کارکردی پدر، متغیر جنسیت علاوه بر تأثیر مستقیم، دارای تأثیرات غیرمستقیمی نیز هست. البته ضریب تأثیر بالاتر آن با انسجام کارکردی مادران، نشانگر قرابت بیشتر دختران و مادران است.

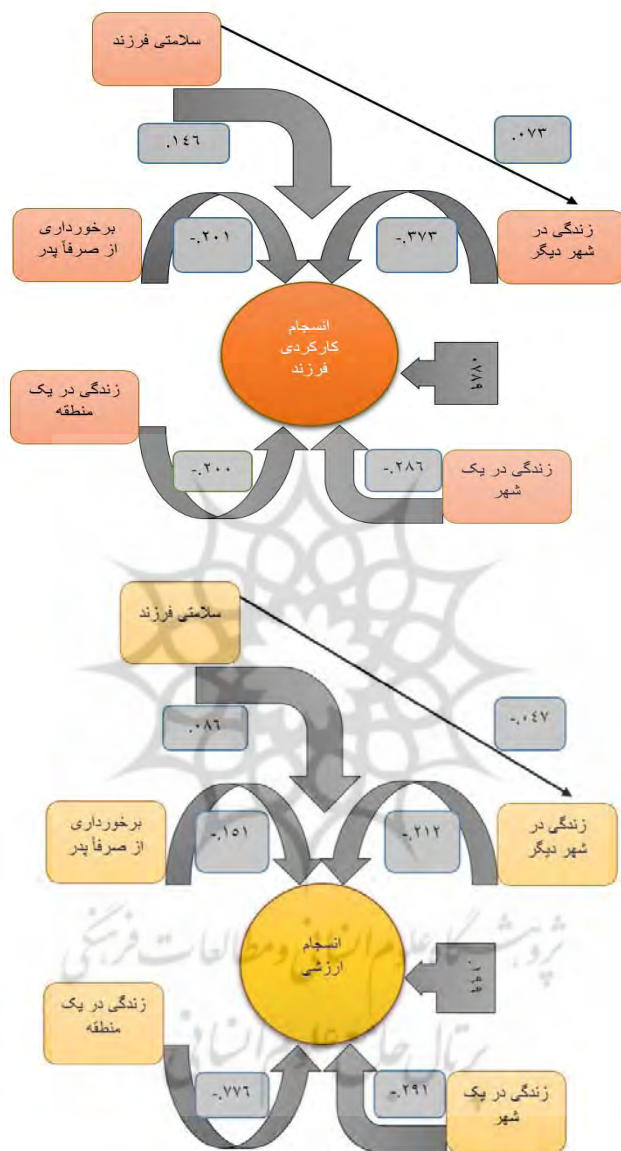
همچنین، توجه به این سه مدل انسجام کارکردی مادر و فرزند و انسجام ارزشی نشانگر آن است که فاصله مکانی وارد تمامی آن‌ها شده است. درعین حال، ضرایب تأثیر منفی متغیرهای مربوط به فاصله مکانی حاکی از وضعیت ویژه شهر تهران است که این مطالعه در آن انجام شده است. وضعیت شهر تهران از سویی مستلزم دوری فاصله مکانی اعضای خانواده‌هاست و از سوی دیگر، این فاصله‌یابی همراه با کاهش حمایت‌های خانوادگی است. با این حال، وضعیت ویژه پدران را که متغیرهای فاصله مکانی در مدل رگرسیون آن وارد نشده است، باید ناشی از نوع متفاوت تعاملات آنان با فرزندانشان دانست. در واقع، از آنجاکه بخش عمده حمایت‌های پدران معطوف به مسائل مالی-اقتصادی است، نقش فاصله مکانی در آن اهمیت ندارد. نکته دیگری که از توجه به نتایج موجود مشخص می‌شود آن است که در مورد متغیرهای فاصله مکانی، هم‌خانه‌بودن والدین و فرزندان به‌عنوان گروه مقایسه انتخاب شده است. از این رو، علامت منفی این ضرایب به معنای آن است که این کاهش در میزان انسجام، در مقایسه با حدی از حمایت‌های متقابل و تعهدات و پیوندهاست که افراد در صورت هم‌خانه‌بودن می‌توانستند بذل یا جذب کنند. از آنجاکه امکان هم‌خانه‌بودن والدین و فرزندان بسیار کم شده است (و در آینده نیز کمتر خواهد شد)، تأثیر فاصله مکانی بر کاهش انواع انسجام خانوادگی بیشتر هم خواهد شد.



بررسی روابط انسجام کارکردی و ارزشی و ساختار خانواده

جدول ۶. ضرایب تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل داخل مدل								
انسجام ارزشی		انسجام کارکردی فرزندان		انسجام کارکردی پدران		انسجام کارکردی مادران		متغیر
غیرمستقیم	مستقیم	غیرمستقیم	مستقیم	غیرمستقیم	مستقیم	غیرمستقیم	مستقیم	
-	-	-	-	۰.۰۳۵	۰.۱۲۳	-۰.۰۳۵	۰.۲۶۳	جنسیت فرزند
-	-	-	-	-	-۰.۳۰۵	-	-۰.۲۲۸	سن فرزند
۰.۰۱۵	۰.۱۰۰	۰.۰۲۷	۰.۱۴۶	-	-	-	-	سلامتی فرزند
-	-	-	-	-۰.۱۲۲	۰.۱۴۸	-	-	نقش والدینی فرزند
-	-۰.۷۶۶	-	-۰.۲۰۱	-	-	-	-	هر دو والد
-	-۰.۱۵۱	-	-	-	-	-	-	صرفاً پدر
-	-۰.۲۱۲	-	-۰.۳۷۳	-	-	-	-	زندگی در شهر دیگر
-	-۰.۲۹۱	-	-۰.۲۸۶	-	-	-	-	زندگی در یک شهر
-	-۰.۲۵۹	-	-۰.۳۰۳	-	-	-	-	زندگی در یک منطقه
۰.۵۵۴		۰.۱۱۲		۰.۱۱۴		۰.۲۵۴		R^2_{adj}
۰.۱۹۹		۰.۷۸۹		۰.۷۸۵		۰.۵۵۶		e

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



جمع‌بندی

اگر خانواده را نظام اجتماعی منحصربه‌فردی در نظر بگیریم که عضویت در آن براساس پیوندهای زیستی، قانونی، عاطفی، جغرافیایی و تاریخی است و برخلاف سایر نظام‌های دیگر، ورود به آن فقط از طریق تولد، فرزندخواندگی، قبول سرپرستی کودک یا ازدواج انجام می‌گیرد و همچنین، اعضا صرفاً به‌واسطه مرگ یا طلاق قادر به خارج شدن از شمول آن هستند، مطابق نظر فاتحی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) می‌توانیم بگوییم که چرخه زندگی خانواده از مراحل «تجربه‌اندوزی در خانواده اصلی» و «استقلال و ازدواج» آغاز می‌شود و «به خروج فرزندان و سندروم آشیانه خالی» و «انتهای زندگی» ختم می‌شود. از این‌رو، تحقیقات متعددی این مراحل را بررسی کرده‌اند. در ایران، روابط فرزندان و والدین در برهه‌های کودکی، نوجوانی و جوانی بارها موضوعی برای تحقیقات اجتماعی بوده، اما رابطه والدین با فرزندان در دوران بعد از ازدواج فرزندان آن‌چنان‌که باید مورد توجه قرار نگرفته است. در مطالعه حاضر سعی بر آن بود تا بخشی از رابطه والدین و فرزندان ازدواج کرده‌شان که زندگی مستقلی را ساخته‌اند، بررسی شود. مفهوم انسجام خانوادگی، به رابطه بین والدین و فرزندان در طول دوره زندگی اشاره می‌کند (مرز^۱ و دیگران، ۲۰۰۷: ۱۷۷) و مربوط به بعد از زمانی است که فرزندان به بزرگسالی می‌رسند (بنگستون و رابرت، ۱۹۹۱: ۸۵۶). در پژوهش حاضر، انسجام خانوادگی در دو وجه ساختاری- رفتاری^۲ (انسجام کارکردی) و وجه شناختی-عاطفی^۳ (انسجام ارزشی) بررسی شد (لونستین،^۴ ۲۰۰۷: ۴).

با کمی دقت به وضعیت جامعه ایران که با خاکستری شدن جمعیت روبه‌روست، افزایش سن ازدواج و مواجهه والدین با «سندروم آشیانه خالی» در سنین بالاتر و احتمال بروز آثار روحی و جسمی در آنان، افزایش امید به زندگی در کنار افزایش سهم سالمندی در جمعیت ایران، نومکانی برخاسته از استقلال فرزندان بعد از ازدواج، کاهش بعد خانوار و مشکلات و مسائل روزافزون اقتصادی و اجتماعی که به نیازمندی بیشتر فرزندان به داشتن حمایت از سوی والدین منجر شده است، از جمله دلایلی است که می‌تواند بر اهمیت نگاه به انسجام خانوادگی دلالت کند و اهمیت بررسی رابطه والدین و فرزندان ازدواج کرده‌شان را قابل درک خواهد کرد.

نتایج بررسی حاضر نشان می‌دهد که میانگین انسجام کارکردی که به حمایت‌های مابین والدین و فرزندان و همچنین، میانگین انسجام ارزشی که به خانواده‌گرایی و احساس تعهد فرزندان

^۱. Merz

^۲. Structural – Behavioral

^۳. Affective - Cognitive

^۴. Lowenstein

در مقابل خانواده‌ای که از آن برخاسته‌اند اشاره دارد، در حد متوسط ۵ در مقیاس ۰ تا ۱۰ است. یکی از معانی این مقادیر آن است که هنوز، هم والدین و هم فرزندان به کمک‌های بین‌نسلی و حفظ خانواده اعتقاد عملی و عینی دارند و درعین‌حال، فرزندان با حفظ انسجام ارزشی، به‌طور ذهنی خود را مسئول و متعهد به حفاظت از خانواده و والدین خود می‌دانند. اما روی دیگر این مقادیر آن است که فاصله وضعیت فعلی با زوال روابط خانوادگی و بحران انسجامی خانواده بسیار اندک است. درواقع، هم‌اکنون با وضعیتی متفاوت از شرایط مطلوب خانوادگی قرار داریم که در آن سطح حمایت‌ها و مسئولیت‌پذیری‌های خانوادگی بالاست. تحلیل چنین وضعیتی را نمی‌توان صرفاً به شرایط گذار جامعه ایرانی از سنت به مدرنیته واگذار کرد. باید دنبال علت‌هایی بود که روابط معمول خانوادگی را دچار چالش کرده است. برخی از این علل می‌تواند ناشی از تداوم روابط پدرسالارانه و پیرسالارانه‌ای باشد که تفوق و سلطه مردانه را قوام می‌بخشد. توجه به تحلیل رگرسیونی و مسیر انسجام کارکردی فرزندان، حاکی از آن است که حیات و برخورداری از صرفاً پدر، سبب کاهش انسجام کارکردی فرزندان و حمایت‌های آنان از پدران خود می‌شود. این نقش‌های متفاوت و با سمت و سوی مخالف، نشان‌دهنده فقدان رابطه مناسب پدران با فرزندان و نابرابری در حمایت‌شدن و حمایت‌کردن است.

نتایج حاکی از آن است که ساختار خانواده که موجب ایجاد و یا سلب فرصت برای تعامل و کنش و واکنش بین افراد خانواده است، می‌تواند نقش بسزایی در رابطه والدین و فرزندان متأهلشان داشته باشد. از بین مؤلفه‌های ساختار خانواده، رد پای نقش فاصله مکانی منزل فرزند تا منزل والدین را در میزان انسجام کارکردی مادران و فرزندان و نیز انسجام ارزشی می‌توان دنبال کرد. اگرچه ترتیب تولد، با انسجام کارکردی مادران به‌شکلی دومتغیره، رابطه‌ای مستقیم را نشان می‌داد، اما در تحلیل‌های چندمتغیره رگرسیونی با هیچ‌کدام از انواع انسجام‌ها رابطه‌ای نداشت. این بدان معناست که والدین بدون هیچ آداب و ترتیبی، از فرزندان خود حمایت می‌کنند و از سوی دیگر، در حمایت‌های کارکردی و ارزشی فرزندان از والدین خود، ترتیب تولد فرزندان هیچ نقشی را ایفا نمی‌کند. این مسئله را هم می‌توان ناشی از کوچک‌مقیاس‌شدن و کاهش تعداد فرزندان دانست که چارچوب‌های عرفی جامعه، باور به نقش متفاوت فرزندان بزرگ‌تر و کوچک‌تر را تغییر داده است.

همچنین، بی‌تأثیربودن متغیر سلامتی والدین در تمام انواع رگرسیون‌ها خصوصاً در انسجام کارکردی و ارزشی فرزندان، مغایر با تلقی مورد انتظار است که تعهدات و حمایت‌های فرزندان در صورت فقدان سلامت والدین باید افزون شود. البته، در انسجام کارکردی والدین نیز سلامتی خود آنان وارد نمی‌شود که بازتاب آن است که آنان در بذل محبت و حمایت از فرزندان خود،

سلامتی خودشان را در نظر نمی‌گیرند. از سوی دیگر، واردنشدن سلامت فرزندان در انسجام کارکردی والدین نشانگر آن است که سلامت فرزندان، عاملی مؤثر بر کاهش و از سمت مقابل، عدم سلامت فرزندان، بر افزایش حمایت‌های آنان تأثیرگذار نیست. در عوض، تأثیرگذاری سلامتی خود فرزندان در هر دو رگرسیون فوق را می‌توان به‌مثابه نمادی از سبک و سوی متفاوت نسل جدید فرزندان تهرانی در میزان به خدمت والدین درآمدن آنان قلمداد کرد. از این جهت، روشن است که اگر برنامه‌ریزی خاص در مورد صعود انسجام کارکردی و ارزشی فرزندان روی ندهد، در آینده، نظام حاکمیتی باید به حمایت‌های بیشتری از افراد سالخورده بپردازد و قادر باشد بار سنگین طردشدن از سوی فرزندان را از دوش والدین بردارد و سیاهی نگرانی را با روشنایی امیدواری جایگزین کند.

در تحقیق حاضر، به دنبال بررسی نقش دو خانواده (مبدأ و مقصد) در ارائه حمایت‌های بین‌نسلی و احساس وظیفه‌ای که اعضای خانواده در قبال هم حس می‌کنند و درنهایت، حفظ کانون گرم خانواده بودیم. انسجام مفهومی است که در ضمیر ناخودآگاه خانواده چنان اهمیتی دارد که شاید بتوان گفت به سهولت می‌تواند دیگر مفاهیم را از رونق ببندد. با توجه به ظهور نظریه انسجام خانوادگی به‌عنوان نظریه‌ای برای مخالفت با پدیده ازبین‌رفتن خانواده هسته‌ای، می‌توان گفت امکان تبیین شرایط فعلی خانواده ایرانی بیشتر فراهم می‌شود. تصویر ارائه‌شده توسط این نظریه، گوشه چشمی نه به وضعیت و ساختار گذشته خانواده، بلکه به شرایط امروز جامعه و مشکلات اقتصادی و اجتماعی و نیز روند رو به ازدیاد میزان سالمندی و کاهش ابعاد خانوار، سنت‌های دینی، رفتاری و اعتقادی درخصوص حفظ کانون خانواده دارد. از این رو، به‌خوبی از عهده نمایش عوامل مؤثر بر رونق یا تزلزل خانواده امروزی برمی‌آید.

منابع

باستانی سوسن و فاطمه ذکریایی سراجی (۱۳۹۱) «تفاوت‌های جنسیتی در سالمندی: شبکه‌های اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی»، *مجله مسائل اجتماعی*، سال سوم، شماره ۱: ۵۸-۳۳.

پاپالیا دایان ای، سالی وندکاس الدز و روت داسکین فلدمن (۱۳۹۰) *روانشناسی رشد و تحول انسان*، ترجمه داوود عرب قهستانی، دکتر سیامک نقشبندی، افسانه حیات روشنایی، هامایاک آوادیس یانس، دکتر حمیدرضا سهرابی و فروزنده داورپناه، تهران: انتشارات رشد.

سرایبی حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران» *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۲: ۶۰-۳۷.

عبدی، عباس (۱۳۹۳) مقدمه‌ای بر پژوهش و جامعه‌شناسی خانواده در ایران، تهران: نشر نی.
فاتحی‌زاده، مریم، فاطمه بهجتی اردکانی و احمدرضا نصرافهانی (۱۳۸۴) بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین‌بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد، *مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی*، ۱۱۷-۱۳۵.

فتحی، یوسف (۱۳۹۶) «رابطه حمایتی خانواده و سرمایه اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر کنترل اجتماعی از منظر قرآن»، *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، شماره ۲۸: ۷-۲۹.

کریمی، زینب (۱۳۸۶) بررسی عوامل جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی مؤثر بر حمایت بین‌نسلی (فرزندان-والدین) مطالعه موردی شهر ورامین، استان تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.

گزیده نتایج سرشماری عمومی و نفوس و مسکن، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵.

گیدنز آنتونی، کارن بردسال (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
کارتی، مک، جین ریبنز و روزالیند ادواردز (۱۳۹۰) *مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: نشر علم.

Aquiline, W., (2005). "Impact of Family Structure on Parental Attitudes toward the Economic Support of Adult Children Over the Transition to Adulthood", *Journal of Family Issues*, 26(2): 143-167.

Bengtson, V. L. & R. E.L. Roberts, (1991). "Intergenerational Solidarity in Aging Families: An Example of Formal Theory Construction," *Journal of Marriage and Family*, 53(4): 856-870.

Bozhenko, E. (2011). "Adult Child-Parent Relationships: On the Problem of Classification", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 30: 1625 – 1629.

Hartnett, C. S., F. F. Furstenberg, K. S. Birditt, & K. L. Fingerman (2012) Parental Support during Young Adulthood: Why does Assistance Decline with Age? *Journal of Family Issues*, 34(7): 975-1007.

Hlebec, V., M. Sircelj & M. Mrzel (2010). "How to Monitor Intergenerational Solidarity in Social Support Networks?" *The Journal Teorija in praksa*:. 6- 47.

Hillcoat- Nalletamby, S. & A. Dharmalingam, (2003). "Mid – Life Parental Support for Adult Children in New Zealand," *Journal of Sociology*, 39(3): 271-290

Laditka, J. N. & Laditka, S. B. (2001). "Adult Children Helping Older Parents: Variations in Likelihood and Hours by Gender, Race, and Family Role", *Research on aging* ,23(4): 429-456

- Li, S., M.s w. Feldman & X. Jinn (2004). "Children, Marriage Form, and Family Support for the Elderly in Contemporary Rural China: The Case of Songzi", *Research on Aging*. 26(3), 352-384
- Lowenstein, A. (2007). "Solidarity-Conflict and Ambivalence: Testing two Conceptual Frameworks and their Impact on Quality of Life for Older Family Members", *Journal of Gerontology Social Sciences*, 62B:: 100-107
- Merz, E. M., C. Schuengel, & H. J. Schulze (2007). "Intergenerational Solidarity: An Attachment Perspective," *Journal of Aging Studies* 21: 175-186.
- Rossi, A. S., & Rossi, P. H. (1990). *Of Human Bonding: Parent-Child Relations across the Life Course*. New York: Aldine de Gruyter.
- Suitor, J. J., & K. Pillemer (2007). "Mother's Favoritism in Later Life: The Role of Children's Birth Order", *Research on Aging*, 29(1): .32-55.
- Timonen, V. , M. Doyle & C. O'Dwyer (2011). "He Really Leant on Me a Lot: Parents' Perspectives on the Provision of Support to Divorced and Separated Adult Children in Ireland," *Journal of Family Issues*, 32(12): 1622-1646.
- Ward, R. , G. Deane and R. G. Spritzer (2014). "Life – Course Changes and Parent –Adult Child Contact", *Research on Aging*, 36(5): 568-602.

